

#### ■ چکیده:

مسأله نوشتار حاضر این است که چه نسبتی را می‌توان بین دو شاخه از معرفت تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی برقرار کرد و چگونه می‌توان از آنان به منظور توسعه نظام دانایی در تاریخ‌نگاری جدید بهره جست؟ به‌منظور تبیین و تحلیل دقیق‌تر می‌توان برای هر معرفتی سه حوزه کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را از هم تفکیک کرد.

#### کلیدواژه‌ها:

تاریخ فرهنگی؛ تاریخ شفاهی؛ هستی‌شناسی؛ معرفت‌شناسی و روش‌شناسی.

# پیوند تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی

دکتر محمد امیر احمدزاده<sup>۱</sup>

## ۱. هستی‌شناختی تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی

اگرچه این دو شاخه از دانش و رویکرد برآمده از تحولات اجتماعی و فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم هستند اما طبعاً در قلمرو هستی‌شناختی<sup>۱</sup> این دو دانش از هم متفاوتند زیرا که تعاریف متمایزی دارند. تاریخ فرهنگی<sup>۲</sup> نوعی رویکرد جامعه‌شناختی است که از درون مطالعات فرهنگی متولد گردید و درصدد کشف معنا و ارایه صورت‌بندی جدیدی از داده‌های تاریخی با هدف برجسته‌سازی و تأکید بر نقش عناصر و معانی فرهنگی در خلق رخدادها است. بر این اساس، تاریخ فرهنگی غالباً به بررسی پدیدارها در قالب اجزاء خرد و با محور مطالعه و کشف ناشناخته‌ها پرداخته و موضوعات موردبررسی را از تاریخ‌های نخبه‌گرا به تاریخ گروه‌های محلی سرکوب‌شده و توده‌های اجتماعی بسط می‌دهد. اما تاریخ شفاهی<sup>۳</sup> عبارتست از بررسی پدیدارهای تاریخی با محوریت رخداد و واقعه تاریخی از طریق شناسایی کنشگران و افراد آگاه از یک حادثه و مصاحبه با آنان. در مورد هستی‌شناختی این دو شاخه لازم است یک ارزیابی و تعریف ماهوی و قائم به ذات و یک تعریف در ارتباط با سایر دانش‌های هم‌مرز این دو صورت بپذیرد. تاریخ فرهنگی را باید در مقایسه با جامعه‌شناسی فرهنگی، مطالعات فرهنگی و حتی جغرافیای فرهنگی نیز تعریف و تفاوت و وجوه متمایز آنان در ارتباط با هم بازشناسی گردد. تاریخ شفاهی نیز با سنت شفاهی، خاطرات و داستان‌گویی متفاوت است. در واقع، اگر تاریخ‌نگاری شفاهی را سنجی از تاریخ‌نگاری و تدوین تاریخ بدانیم که براساس روش مصاحبه حضوری و شفاهی صورت می‌گیرد و متن حاصل از آن، خاطرات مکتوب و یافته‌های ذهنی گوینده‌ای است که عنصر زمان ممکن است به‌تکون یا فراموشی بخش‌های از آن تا زمان مصاحبه منجر گردد، در این صورت تاریخ شفاهی اغلب بر

۱- استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
mahmadzadeh@ihcs.ac.ir

2- Ontology  
3- Cultural History  
4- Oral History



عنصر راوی و ویژگی‌های روان‌شناختی او، سوالات عمیق و میزان شناخت مصاحبه‌کننده از نقش راویان در رخداد تاریخی استوار است. اما تاریخ‌فرهنگی عمدتاً بر الگوی معناها و گسست‌های روش‌شناختی تأکید می‌ورزد. تدقیق در جزئیات و کشف روایت‌ها و زوایای پنهان و گاه ضد روایت‌ها در تاریخ‌شفاهی ضرورت دارد تا فرض کلی در باب یک رویداد تاریخی، تصحیح و جرح و تعدیل گردد.

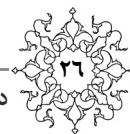
از حیث منشأ تاریخی، این سنت تاریخ‌نگاری با سابقه طولانی در ایران و جهان از نیمه دوم قرن بیستم تحت‌تأثیر فلسفه‌های نو و حرکت‌های اجتماعی فراگیر، دگرگون شده و در قالب سنت جدیدی ظهور یافت که افزون بر موضوعات پیشین به منظرهای متنوع اجتماعات در مقیاس مناطق کوچک می‌پردازد. از سوی دیگر، در این منظر از گذشته‌نگاری حفظ منابع (کتبی و شفاهی) که رو به اضمحلال یا ظهور هستند مدنظر قرار گرفت. در این صورت توسعه ذائقه عمومی در حیطه‌های تاریخ نزدیک<sup>۱</sup> و تاریخ از منظر قاعدهٔ هرم اجتماعی<sup>۲</sup> موجبات مشارکت بیشتر مردم در تاریخ آینده و تاریخ‌نگاری زمان حال را فراهم کرد. بنابراین، این منظر به نوعی، مشارکت در گذشته و مشارکت در آینده است. حجم چنین مشارکتی نیز بستگی به توفیق تحریک انگیزه‌های اجتماعی جهت زمینه‌سازی درک عمومی از تاریخ و گفتگوی دائم با گذشته در قالب کشف سوژه‌های کنشگر و قراردادن آنان در قالب راوی دارد.

رسالت تاریخ‌نگار شفاهی، شناخت تاریخ و فرهنگ از میان زیست‌گفتارها است؛ مطالعه زیست‌گفتار-تاریخ<sup>۳</sup> در حوزه تاریخ‌اجتماعی، سمت و سوی مطالعه و طرح پرسش‌ها جنبه اجتماعی-تاریخی و نیز انسان‌شناسی فرهنگی داشته است. در این حیطه به نقش وساطت‌های فرهنگی، اخلاقی و روحی به مثابه عملکردهای روبنایی توجه ویژه شده است. در این سنخ از نظام شناخت و دانایی، باید ضمن تمرکز بر هر دوره زندگی شخصی-نه خصوصی-روایت‌کننده از دوره کودکی و نوجوانی و تأثیرات این دوره در زندگی بعدی او در جریان گفتگو با راوی به‌گونه‌ای به درون زندگی او سفر کرد تا بتوان زمینه شناخت تظاهرات پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی فراهم آورد.

## ۲. ارزیابی اشتراکات معرفت‌شناختی دو حوزه تاریخ‌فرهنگی و شفاهی

از حیث معرفت‌شناسی<sup>۴</sup> هر دو حوزه مذکور به‌توسعه تاریخ‌نگاری از پایین و بسط حوزه موضوعی و زمانی تاریخ کمک کرده‌اند و شناخت ما را نسبت به پدیدارهای تاریخی افزایش می‌دهند. تاریخچه ظهور این دو شعبه از دانش و معرفت اجتماعی-انسانی نشان‌دهنده عصر و زمانه‌ای است که جوامع در درون خود دگرگونی‌هایی را شاهد بوده و به ایفای نقش مؤثرتری نسبت به گذشته در وقوع تحولات پرداختند و گروه‌های اجتماعی متروک و سرکوب‌شده‌ای که شأنیت ثبت در متون تاریخ‌نگاری رسمی را نداشتند از اهمیت قابل‌توجهی برای بررسی و درک علل تحولات شگرف

- 1- Immediate history- near by history
- 2- History from below
- 3- Live Story-History
- 4- Epistemology



و تاریخی برخوردار شدند. در این راستا، تحقیقات فرهنگی و اجتماعی در مقایسه با الگوها و ساختارهای پیشین گسست ایجاد کرده و فرهنگ عامه و توده‌های اجتماعی برای مورخان فرهنگی و تاریخ‌نگاران شفاهی ضرورت پردازش و تحقیق پیدا کرد. در تاریخ‌شفاهی نیز الگوی تاریخ و تحولات مطرح نشده در متون پیشین مورد مطالعه قرار گرفت و عمدتاً درصدد کشف لایه‌های بیشتری از تحولات با محوریت نقش عامه اجتماع ظهور یافته است. تاریخ‌فرهنگی از حیث معرفت‌شناختی در بازنمایی معناها به گونه‌ای عمل می‌کند که موضوعات مطرح شده در چارچوب نوعی برساخت اجتماعی ارزیابی می‌گردد و تاریخ‌شفاهی نیز در بازسازی و احیای داده‌های گذشته، مؤثر خواهد بود.

در منظر مورخان دهه ۱۹۷۰ به بعد پرداختن به زندگی روزمره به معنای تغییر موضوع اصلی مطالعات تاریخی از کانون قدرت به حاشیه‌ها بود و مطالعات جامعه‌شناسی زبان و قوم‌شناسی و گروه‌های اجتماعی فرودست به معنای کانونی‌شدن نقش جریان‌های چندسویه و کانون‌های فردی بود. با این تغییر حوزه در بررسی‌های تاریخی منجر به جایگزینی «تاریخ‌ها» به جای «تاریخ» و وسعت مطالعات و تنوع آن در عرصه تاریخ به وقوع پیوست. با توجه به این تحول بود که حوزه مطالعه ادوارد تامسن مورخ بریتانیایی پرداختن به وضعیت جوراب‌باف بینوا در قالب تاریخ بود و انگیزه او در این پردازش به‌تاریخ نجات‌دادن طبقه کارگر بود. در پرتو این تغییر نگرش بود که در دهه ۱۹۷۰ کتاب‌هایی با رویکرد تاریخ‌فرهنگی نوشته شد که از جمله برخی تألیفات ژرژ دویی در باره ازدواج، تداوم اسطوره‌های ملی و ساختار اجتماعی زمین‌داری و آثار ژاک آگف در مورد الگوهای کار و تألیفات کیث تامس با عنوان مطالعات در باورهای مردم در اروپای قرن شانزدهم و هفدهم و آثار دیگری در خصوص جنسیت نوشته شد.<sup>۱</sup> عمده مورخان با رویکرد تاریخ‌فرهنگی به کانون‌های تازه‌ای همچون جمعیت‌شناسی تاریخی و تأکید بر خانواده به مثابه واحد اصلی در فرایند تولیدی متمرکز شدند. در رویکرد تاریخ‌فرهنگی که مبتنی بر تاریخ خرد<sup>۲</sup> بود سعی بر آن شد تا در قالب مطالعه تفسیری فرهنگ و از راه بررسی نشانه‌های منفرد و ظاهراً بی‌اهمیت و نه بر اساس مشاهدات تکراری به فهم تحولات اقدام شود زیرا از دیدگاه مورخان این حوزه رویکرد «تاریخ خرد معطوف به این مشکل است که از راه سرنخ‌ها، دلالت‌ها و نشانه‌های مختلف به شناخت گذشته دست پیدا کند».

### ۳. مسئله زمان در تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی

عنصر زمان در تاریخ‌فرهنگی در قالب ارزیابی نقش آن در تولید معناهای جدیدتر و قبض و بسط معانی اهمیت پیدا می‌کند. در واقع، تاریخ‌فرهنگی چون که بر محور رویکرد فرهنگی استوار است از قید زمان می‌گذرد و فقط زمان‌های خردی که به وقوع و شکل معناهای جدید کمک کرده‌اند

۱- ایگرس، گئورگ: تاریخ‌نگاری در سده بیستم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹.

2- Micro approach

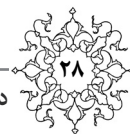


موردتوجه و تمرکز قرار می‌دهد. در تاریخ شفاهی نوعی زمان تاریخی موسوم به درزمانی<sup>۱</sup> که کنشگر و روایت او را به عصر و زمانه ما بسط می‌دهد، معنا پیدا کرده است. در اینجا کنشگر حاضر در رخداد‌های تاریخی خود در مقام راوی (مصاحبه‌شونده) قرار می‌گیرد و در نتیجه افزایش فاصله زمانی نسبت به زمان وقوع رخدادها نوعی بازاندیشی فکری و معرفتی را نسبت به موضوع موردگفتگو صورت می‌دهد و معرفت تاریخی او در پرتو ذهنیت خود و متأثر از درک و شناخت روایت‌های دیگر تکوین می‌بخشد و امکان تولید روایت‌های جامع‌تری وجود دارد. سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده دانش تاریخ یعنی انسان، جامعه و زمان می‌باشند که زمان تاریخی یک زمان بالنده است و بر سیر تکوین تاریخی پدیدارهای انسانی و اجتماعی در هر عصر تأکید دارد و از زمان چرخنده و تاریخ خطی اجتناب می‌کند. رویکرد تاریخ‌فرهنگی در روایت‌پردازی از تاریخ به جایگزینی زمان بالنده<sup>۲</sup> به جای زمان چرخنده<sup>۳</sup> پرداخته است. در زمان بالنده نمی‌توان از زمان به مثابه یک ابزار مکانیکی در دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یاد کرده بلکه زمان به‌عنوان تکوین‌کننده معناها و ذهنیت و بلوغ فکری جامعه و افراد حائز اهمیت و نکته کانونی تحولات است. زمان در تاریخ فرهنگی چون عامل تکامل بخش به تحولات و گسست‌های معرفتی و اجتماعی - فرهنگی است در هر زمانه از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است که نسبت به ادوار قبل و پس از خود به تعیین معناها و ذهنیت و فرهنگ اجتماعی می‌پردازد و از این منظر نمی‌توان از تشابه ادوار تاریخی و تکرار رخداد‌های تاریخی علی‌رغم تشابه ظاهری آنان سخن گفت. از این حیث، می‌توان تأثیر زمان را در پیوند با رخداد‌های اجتماعی و انسانی به‌گونه‌ای دانست که نه از زمان مکانیکی و بی‌اثر بلکه از زمان فرهنگی و نقش دوره‌های خاص در خلق معنا‌های فرهنگی و اجتماعی یاد کرد.

#### ۴. نقش و جایگاه حافظه و ذهنیت در تاریخ فرهنگی و شفاهی

حافظه<sup>۴</sup> و ذهنیت<sup>۵</sup> دو موضوع مشترک و مهم موردتوجه دو شاخه تاریخ شفاهی و فرهنگی هستند. در تاریخ شفاهی، ذهنیت در خلق معنا‌های فرهنگی بنا به زمینه اجتماعی که در آن قرار گرفته است، جهت‌بخشی می‌کند و حافظه در یادآوری موضوعات مربوطه به رخداد تاریخی به ایفای نقش بنیادین می‌پردازد. در تاریخ فرهنگی نیز حافظه دربردارنده سه جزء مهم و معناساز است که در تولید و یا حذف معانی می‌تواند به ایفای نقش بپردازد. دیدگاه‌های اصلی در موضوع حافظه عبارتند از: الف) رویکرد روان‌شناختی، ب) رویکرد ساختارگرا و کارکردی، و ج) رویکرد پسا‌ساختارگرا. در تعریف روان‌شناختی، حافظه یک دستگاه فیزیولوژیک است که قادر به ثبت یا فراموشی حوادث و تجربه‌های زندگی است. رویکرد ساختارگرا (کارکردی) حافظه با نوشته‌های مورس هالبواکس جامعه‌شناس فرانسوی مطرح شد که بر اساس آن، به‌خاطر آوردن و فراموش کردن، خارج از فیزیولوژی انسان‌ها بلکه امری تعیین‌یافته و متأثر از نقش ساختارهای فرهنگی - اجتماعی در تولید

- 1- Diachronic
- 2- Linear time
- 3- Cyclical time
- 4- Memory
- 5- Mentality



معناها و تولید مفاهیم جدید است. در این نگرش، یادآوری معناها و فراموشی آنان امری فردی و متعلق به ذهن انسان فردی نیست بلکه جامعه، فرهنگ و تاریخ است که آن را بر ما تحمیل می‌کند و در جامعه عواملی مثل مذهب، جنسیت و ... در گزینش حافظه اثرگذار هستند. این «ما»ی (هویت اجتماعی)، مذهبی یا قومیتی، نژادی یا ملی است که در خلق معناها و گزینش داده‌ها و آرایه صورت‌بندی متفاوتی از آنان نقش مرکزی ایفا می‌کند. زیرا هر گروه، قوم یا ملتی، مجموعه‌ای از فرآیندهای بیرون از اراده فرد را برای شکل‌بخشیدن به حافظه او ایجاد می‌کند؛ پس، حافظه یک امر تعیین‌یافته اجتماعی است. اما طرح این سؤال که اگر جامعه و فرهنگ نقش همه‌جانبه دارد چرا همه حافظه یکسانی ندارند؟ دیدگاه سوم دیدگاه پسا ساختارگرایانه به حافظه با طرح این موضوع که تمایلات و نگرش انسان‌ها بخشی در درون خود انسان و بخشی هم در جامعه وجود دارد، بر این مسئله تمرکز کرد که حافظه یک عادت‌واره است که انسان‌ها به کمک این عادت‌واره، استراتژی‌های زندگی را خود یا طبقه و گروه و مذهب‌شان را تعیین می‌کنند. رفتار انسان از دو منبع جامعه و استعداد فردی برآمده است. یعنی همه کنش‌های انسانی هم ساختار دارند و هم عاملیت. مسئله حافظه را می‌توان به مثابه قوه گیرایی انسان و عوامل اثرگذار بر این گیرایی برشمرد که قابل طرح به عنوان یکی از مباحث مشترک تاریخ‌فرهنگی و تاریخ‌شفاهی است. اما مفهوم ذهنیت<sup>۶</sup> عمدتاً یک امر اندیشه‌ای است که ممکن است ایدئولوژیک، شناختی، فرهنگی و یا تاریخی باشد.

## ۵. توسعه موضوعات و رویکردهای دانش اجتماعی - انسانی از نتایج ظهور تاریخ

### فرهنگی و شفاهی

هر دو سنخ از مطالعات تاریخ‌شفاهی و تاریخ‌فرهنگی ضمن تمرکز بر تاریخ مردم معمولی از زوایای مختلف بلاواسطه به آزاد سازی<sup>۷</sup> و تمرکززدایی<sup>۸</sup> در نگاه به تاریخ و موضوعات مورد توجه از سوی تاریخ‌نگاری رسمی به باز شدن راه‌های جدیدی برای توسعه نگرش فرهنگی و جامع‌نگر به حوادث کمک کرده‌اند. طرح موضوعات متفاوت در سنت تاریخ‌نگاری مرکزیت‌گرا و چرخش دانش جامعه‌شناسی، از اوایل قرن بیستم تحلیل‌گران اجتماعی با چشم‌اندازی تاریخی را فعال کرد. در سال ۱۹۲۹ مجله آنالز که بعدها یک مکتب در تاریخ‌نگاری مدرن توسط مارک بلوخ و لوسین فور با هدف خروج از نوع روایت نقلی و متکی بر توالی زمانی تاریخی و بهره‌گیری از سایر علوم مانند جغرافی و مردم‌شناسی بنا گردید. تاریخ‌فرهنگی در راستای آزادسازی و تمرکززدایی در عرصه‌های موضوعی، رویکردی و روش‌شناختی به دانش‌های اجتماعی - انسانی سعی بر آن دارد تا از چارچوب یک نظم<sup>۹</sup> خشک و ساختارگرا به سوی حوزه مطالعاتی<sup>۱۰</sup> نرم و منعطف، جهش پیدا کند و این امر به معنای آنارشیسم روش‌شناختی و معرفتی نخواهد بود.

1- Mentality

2- Democratization

3- Decentralization

4- Discipline

5- Studies



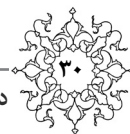
مسائل مهمی که در ترمینولوژی تاریخ‌فرهنگی و شفاهی قابل طرح و بحث است عبارتست از: الف) موضوع در تاریخ‌فرهنگی و تاریخ‌شفاهی، مردم معمولی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. حوزه‌های موضوعی همچون آموزش، امنیت، اجتماعی، اداری، اقتصادی، بهداشت، تغذیه، خانواده، سیاست، قانونگذاری، شهری، فرهنگی، هنری و قضایی مورد بررسی این دو سنخ مطالعه قرار می‌گیرند و از این حیث نوعی تاریخ‌نگاری دموکراتیک نیز تلقی شده‌اند. ب) تاریخ‌نگاری فرهنگی، ترجیح در طول یا عرض؟ نگاه عرضی یعنی محدود کردن موضوعات مورد تحقیق هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی، نگاه به وقایع، حوادث، اشخاص در مکان‌های نزدیک و دم دست، حتی الامکان تمرکز بر اموری که شواهد عینی آن هنوز باقی مانده‌اند تا امکان بازسازی آنها از روش تاریخ‌نگاری شفاهی فراهم باشد، اما طول‌نگری در تاریخ‌نگاری شفاهی ممکن است از نظر مکانی و جغرافیایی محدود به ناحیه‌ای خاص باشد اما از نظر زمانی گستره نگاه تاریخ‌نگار تا عمق زمان‌های دوردست و تا آنجایی که کوچکترین شاهد که بتواند حتی یک واقعه جزئی را در عمق دورترین زمان ممکن بازسازی کند، پیش می‌رود. در نگاه طولی تاریخ‌نگار شفاهی سعی در بازسازی آغازین تاریخ موضوع مورد تحقیق می‌نماید اما مورخ فرهنگی از زمان و تغییرات آن برای کشف گسست‌های معناشناختی و دگرگونی‌های خردی که ممکن است مبنای تاریخ و تحول اجتماعی قرار بگیرند، بهره می‌برد. این مسئله می‌تواند به تردید علمی در بسیاری از مشهورات تاریخی منجر گردد زیرا نگاه خرد به تاریخ امکان کشف معنای بر هم زنده فهم پیشین از موضوعات را فراهم می‌کند.

## ۶. طرح مفهوم تاریخ حال و تاریخ اکنونی - پیرامونی در تاریخ‌فرهنگی و تاریخ شفاهی

تاریخ در بررسی فرهنگی حوادث و پدیده‌های تاریخی از محلّیت و دوره‌بندی هر عصری برخوردار شده و مفهوم «تاریخ تکرار می‌شود» با چالش جدی مواجه می‌گردد و تنوعات فرهنگی به‌عنوان زمینه‌های وقوع تحولات تاریخی پررنگ‌تر شده و نوعی تاریخ‌نگاری بوم‌گرا (بومی) توسعه پیدا می‌کند.

در تاریخ‌نگاری شفاهی در «طول» به بررسی تاریخ یک شهر، محله، منطقه و یک رخداد در ادوار تاریخی مختلف از آغاز تا زمان مؤلف پرداخته می‌شود. نگاه مورخ در این سبک تاریخ‌نگاری بیشتر بر عنصر «زمان» است و حوادث و اتفاقات محدود به یک موضوع در سیر زمان، بازسازی و بازگویی می‌شود.

نوع دیگری از نگرش در تاریخ‌نگاری شفاهی، نگاه در «عرض» است. در این گونه تاریخ‌نگاری‌ها، مورخ به زمان حال خود نزدیک است و موضوع یا موضوعات خاصی را در یک مقطع زمانی



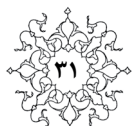
مشخص مورد بررسی قرار می‌دهد. نگاه وی میکرو است و مسائل پیرامون را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد تا از چگونگی ظهور و افول، رشد و نمو، تغییر و تحول، تداوم و انقطاع رویدادهای اطلاع یابد. در این صورت محدوده فعالیت مورخان شفاهی و فرهنگی، بیشتر اجتماعی است و تلاش بر آن است که زوایای ناپیدا و پنهان جامعه را نشان دهد.

تاریخ‌نگاری شفاهی در عرض، بیشتر به توصیف پدیده‌های «اکنون و پیرامون» در حد و اندازه دید مستقیم و یا شنیده‌های بی‌واسطه است. نگاه در عرض بیشتر نگاهی «حال‌گرا» است که در قالب جغرافیایی و اجتماعی خودنمایی می‌کند. تاریخ فرهنگی هم نوعی تاریخ حال تلقی می‌گردد که از زمینه‌های فرهنگی مؤثر در جهت‌گیری فکری مورخ برای کشف معناها و برجسته‌سازی بخش‌هایی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی بهره می‌برد. اگر خاطره‌نگاری را مونولوگ بدانیم، تاریخ شفاهی حاصل دیالوگ است زیرا بین محقق و راوی و رخداد، امتزاجی حاصل و پدیده‌ای خلق می‌شود که آن پدیده گام اول تاریخ شفاهی است.

#### ۷. **حیث‌روشن‌شناختی تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی (اشتراک و افتراق)**

ضرورت کاربست روش انتقادی در تشخیص صحت و سقم داده‌ها: تاریخ شفاهی اصولاً به‌عنوان یکی از منابع و اسناد تاریخ می‌تواند قابل‌استفاده باشد. محقق تاریخ شفاهی شنونده صرف منفعل در برابر راوی نیست. در تاریخ شفاهی دروغ و راست با هم آمیخته شده است، محقق تاریخ شفاهی باید برای هر کدام از سوژه‌هایش منابع متعدد را بررسی کند و رمز کلیدی این است که اگر خاطره‌نگاری را مونولوگ بدانیم، تاریخ شفاهی حاصل دیالوگ است. یعنی بین محقق و راوی و رخداد یک امتزاجی حاصل می‌شود و پدیده‌ای خلق می‌شود که آن پدیده گام اول تاریخ شفاهی است. حب و بغض، برداشت‌گزینشی از رویدادها، تبلیغ و تبعیض، تمجید و تبرئه به وفور وجود دارد. بر این اساس، مصاحبه‌کننده باید از هم‌کلامی بهره‌ببرد و مصاحبه‌شونده را به بی‌طرفی وادارد زیرا هدف از مصاحبه در تاریخ شفاهی، داستان نیست بلکه کشف زوایای ناپیدای تاریخ و بررسی تاریخ از طریق منابع زنده‌ای است که کنشگر و یا حاضر در یک واقعه بوده‌اند. لذا، تاریخ شفاهی یکی از انواع ادبیات تاریخی است نه ادبیات داستانی.

نقطه مشترک تاریخ شفاهی با شاخه‌هایی از دانش علوم اجتماعی، بهره‌گیری از الگوهای جامعه‌شناسی از جمله روش‌های میدانی کسب داده‌های تاریخی است. اما این موضوع خود امکان تبدیل به یک آسیب روش‌شناختی و معرفتی را دارد زیرا اولاً؛ دانستن رموز و فنون و مهارت‌های مصاحبه شرط لازم برای تاریخ شفاهی است اما شرط کافی نیست و در تاریخ شفاهی نباید به ورطه گفت‌وگوی روزنامه‌نگارانه غلتید اما باید بسیاری از تکنیک‌ها را به کار بگیرید. دوم آنکه، نباید زندگی‌نامه خودنوشت را که به خودگفت تبدیل شده تاریخ شفاهی قلمداد کرد زیرا بعضی که خود





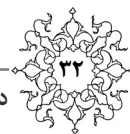
را محور رویدادها می‌دانند هر آنچه که بازیگر بوده‌اند بیان می‌کنند و از گفتن تماشاگری رخدادها ابا دارند. گروهی دیگر به دنبال ارتقای خود از تماشاگری به بازیگری هستند.

توسعه روش جزئی‌نگر در مطالعه پدیدارهای فرهنگی و اجتماعی در گذر زمان از اشتراکات مهم تاریخ شفاهی و تاریخ فرهنگی است. به‌خصوص در تاریخ فرهنگی که از دهه ۱۸۷۰ در چارچوب تاریخ خرد به‌مثابه ژانر جدیدی در راستای تقویت الگوهای روشی طرح گردید. تاریخ شفاهی نیز با انتخاب یک رخداد مشخص جهت توسعه شناخت نسبت به رخدادهای گذشته در چارچوب کسب مصاحبه فعال و نه منفعل از راویان کنشگر به تقویت حوزه شناخت از گذشته متروک از یک سو و افزایش حجم و انباشت داده‌ها و تکثرگرایی در عرصه منابع فهم جدید توانسته کمک شایانی انجام بدهد. گرایش تاریخ فرهنگی به روایت‌های خرد و جزئی‌نگر نوعی واکنش به روایت‌های فراخ و کلان بود. این رویکرد فرهنگی به‌توسعه موضوعات مورد مطالعه در حوزه‌های گسترده منفجر شده پس از تحولات جنگ‌های جهانی و طرح سوژه‌گی و عاملیت نقش‌های جدیدی برای گروه‌های متروک اجتماعی و امورات خرد اجتماعی دامن زد که به ورود سوژه‌های جدیدی در عرصه مطالعات فرهنگی و اجتماعی همراه شد.

هدف تاریخ شفاهی مستندسازی و ذکر وقایع از زبان کارگزاران آن از یک سو و بازسازی تجربه زندگی روزمره مردم معمولی<sup>۱</sup> در عرصه‌های مختلف عمومی و نخبگی از سوی دیگر و نیز تمرکز تاریخ شفاهی بیش از آن که درباره واقعه<sup>۲</sup> باشد درباره مفاهیم<sup>۳</sup> آن سخن می‌گوید. محور تاریخ شفاهی بر «جمع‌آوری و ثبت» داده‌ها اتکا دارد. مورخان و نویسندگان اجتماعی نقش ویژه‌ای برای کاربست این روش به‌عنوان «ثبت و تفسیر انسانی»<sup>۴</sup> از تجربه‌های زنده<sup>۵</sup> برای کنکاش و بازسازی گذشته در تاریخ شفاهی ایفا کردند.

روش مصاحبه در تاریخ شفاهی باعث کشانده‌شدن مورخان به درون جامعه و فراهم‌شدن مجالی برای شنیده‌شدن صدای گروه‌هایی که به‌لحاظ اجتماعی و تاریخی به‌حاشیه رانده شده بودند، گردید. روش مصاحبه عمدتاً وقایع ناشناخته و جنبه‌های ناشناخته وقایع را آشکار می‌سازد و پیوسته بر حیطه‌های ناشناخته حیات روزمره طبقه‌های غیرمسلط جامعه را بسط معنایی و معرفتی می‌بخشد. بدین ترتیب، شکسته‌شدن شالوده‌ها و مرکزیت‌زدایی از مفهوم و تعریف گذشته از تاریخ موجب فراهم‌شدن آزادی برای بازتولید و احیای گذشته‌های خاموش و متروک گردید که فرصتی برای آمدن به صحنه‌های تاریخ پیدا کردند. از سوی دیگر، غلبه این نگرش جدید در تحلیل و ثبت تاریخ که از طریق طرح تاریخ‌نگاری شفاهی فراهم گردید، باعث شد تا زمینه‌های مستعدی پدید آید که در یک آموزش عمومی، مردم از همه طبقات می‌توانند در بازسازی گذشته خود مشارکت داشته باشند و آن را به صحنه تاریخ بیاورند. پس، متون و اسناد تاریخ شفاهی، جهان‌های گم‌شده زیادی را به روی مورخان باز کرد.

- 1- Ordinary People
- 2- Event
- 3- Meanings
- 4- humaniticentruptise
- 5- Live experiences



تاریخ فرهنگی نیز از این حیث سیر تحولات معرفتی خود را به نفع توده‌ها و در همگرایی با تاریخ شفاهی پیش برد زیرا تاریخ فرهنگی در طرح شالوده‌شکنی<sup>۱</sup> آنچه که مربوط به صحنه تاریخ است به ظهور تاریخ ناشناخته‌ها اعم از تاریخ زنان، توده‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های خرد گرایش پیدا کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که هر دو سنخ تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی هم به لحاظ بازسازی گفتمان<sup>۲</sup> و هم از جهت بازآفرینی چرخه معمول و روال عادی نقش مهمی در ایجاد رژیم‌های جدیدی از حقیقت و نظام دانایی ایفا کردند.

تاریخ شفاهی هم درباره این که مردم چه کردند پرسش طرح می‌کند و هم درباره اینکه آنها چه می‌خواستند بکنند، کنکاش دارد و این کار را از طریق کشاندن و ارتقاء کنشگر عصر واقع به مقام راوی و نشاندن آن در جایگاه یک تحلیل‌گر نسبت به عصر و زمانه فرهنگی-اجتماعی و سیاسی وقوع رخداد انجام می‌دهد.

### حاصل سخن

تاریخ شفاهی محصول گفتگوی بی‌انتهای حال و گذشته است که در تقسیم‌بندی آن می‌توان به دو سنخ از تاریخ‌نامه‌ها (وقایع محور) و زندگی‌نامه‌ها (شخصیت‌محور) اشاره کرد که محور موضوعات و مباحث آن قرار می‌گیرد. ضرورت کاربست روش کریتیک در تاریخ شفاهی با توجه به ترکیب داده‌ای درست و غلط موجود در متن مصاحبه از جمله نقاط عزیمت جهت شناخت و کسب فهم و تبدیل و ارتقاء تاریخ شفاهی به تاریخ‌نگاری شفاهی است. تمرکز تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی بر دو عنصر حافظه و ذهنیت از مشترکات این دو سنخ رویکردهای تحلیل و نظام دانایی است. تاریخ شفاهی مبتنی بر حافظه مصاحبه‌شونده و آگاهی مصاحبه‌گر است. تاریخ فرهنگی و تاریخ شفاهی هر کدام دانشی چندرشته‌ای یا بین‌رشته‌ای هستند. تاریخ شفاهی یکی از گام‌های نخست برای فراهم‌آوری ماده خام پژوهش‌های تحلیلی است و تاریخ فرهنگی نیز از درون انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و تاریخ استخراج شده و با رویکردی فرهنگی به پدیدارهای تاریخی توجه می‌کند.

تاریخ شفاهی و تاریخ فرهنگی برای ثبت دانسته‌های کم‌سوادان و بی‌سوادان خلق شده‌اند به گونه‌ای که تاریخ شفاهی با هدف بازسازی گذشته تاریخی به آنان همچون منبع تکثر داده‌ها و اطلاعات می‌نگرد و تاریخ فرهنگی به آنان با رویکرد فرهنگی و برجسته‌سازی نقش و عاملیت حاشیه‌ها در خلق تاریخ می‌پردازد. در واقع، کسانی که از رویدادهای مهمی مطلع بودند و نمی‌توانستند دانسته‌های خود را بنگارند به تاریخ فرهنگی و شفاهی به‌مثابه رویکردهای رهایی‌ساز در عرصه موضوعی و روشی می‌توانند بنگرند.

1- Deconstruction

2- Discourse

اهمیت پژوهش در تاریخ شفاهی شامل طرح سؤالات زمانه از کنشگران تاریخ گذشته (سوژه شناسا)، ادغام تاریخ، کنشگر و مورخ هر سه در تاریخ شفاهی برای اولین بار، جهش روش‌شناختی



و معرفتی مؤلف، فعال کردن ابژه‌ها در مطالعات تاریخی، خارج کردن ابژه‌ها از قیدهای محصور زمانی و معرفتی، فهم و کسب معرفت‌فرهنگی و تاریخی از میان زیست‌گفتارها می‌باشد. اهمیت تاریخ‌فرهنگی نیز در کشف معناهای جدید، خلق موضوعات و تکثر مباحث و معانی فرهنگی، توجه به نقش فرهنگ عامه، توسعه روش‌شناسی خرد، تمرکز بر برساخته بودن معرفت و حقیقت تاریخی، گذار از مسئله بازنمایی تاریخی به برساخت اجتماعی است.

